

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

۱۳۹۳/۰۲/۲۰

تبیین مسئله خمس در اسلام (۳۰) – مراد از «ذوی القربی» در آیه خمس چه کسانی هستند؟!

اعوذ بالله من الشیطان الرجیم بسم الله الرحمن الرحیم و به نستعین و هو خیر ناصر و معین الحمد لله و الصلاة علی رسول الله و علی آله آل الله لا سیما علی مولانا بقیة الله و اللعن الدائم علی أعدائهم أعداء الله الی یوم لقاء الله.

بحث ما در رابطه با خمس بود که پس از رحلت نبی گرامی اسلام به چه سرنوشتی گرفتار شد. ما آیه شریفه:

وَ اَعْلَمُوا أَنَّمَا غَنِمْتُمْ مِنْ شَيْءٍ فَإِنَّ لِلَّهِ خُمُسَهُ وَ لِلرَّسُولِ وَ لِذِي الْقُرْبَىٰ وَ الْيَتَامَىٰ وَ الْمَسَاكِينِ وَ ابْنِ السَّبِيلِ

إِنْ كُنْتُمْ آمَنْتُمْ بِاللَّهِ وَ مَا أَنْزَلْنَا عَلَىٰ عَبْدِنَا يَوْمَ الْفُرْقَانِ يَوْمَ التَّقَىٰ الْجَمْعَانِ وَ اللَّهُ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ

و بدانید آنچه را که سود می‌برید برای خدا است پنج یک آن و برای رسول و خویشاوند او و یتیمان و مسکینان و در راه ماندگان، اگر به خدا و آنچه را که در روز فرقان روزی که دو گروه یکدیگر را ملاقات کردند بر بندهمان نازل کردیم ایمان آورده‌اید، و خداوند بر هر چیز توانا است.

سوره انفال (۸): آیه ۴۱

دقت داشتیم که در اینجا به صراحت پس از اینکه بحث خمس را مطرح کند، می‌فرماید: اگر به خداوند ایمان آورده‌اید حکم الهی این است.

همچنین در اینجا سهم (لِذِي الْقُرْبَىٰ) و (يَتَامَى) و (مَسَاكِينِ) و (ابْنِ السَّبِيلِ) را مشخص کرده است. همچنین روایات متعددی در کتب متعددی از جمله «تفسیر طبری» دارند که مراد از (يَتَامَى) و (مَسَاكِينِ)، همان (يَتَامَى) و (مَسَاكِينِ) ما هستند.

در کتاب «سنن أبی داوود» که یکی از صحاح سته اهل سنت است، از «جبیر بن مطعم» نقل کرده است. «جبیر بن مطعم» همسر سابق عایشه بوده است؛ زمانی که پیغمبر اکرم خواستند ازدواج کنند، ابوبکر از «مطعم» خواست که به پسرش بگوید دختر او را طلاق بدهد تا او را به عقد پیغمبر اکرم درآورد.

در واقع «جبیر بن مطعم» کم سن و سال بود و عایشه هم ۶ یا ۷ سال بیشتر نداشتند. پدران این دو نفر، آن‌ها را به عقد هم درآورده بودند؛ زمانی که پیغمبر اکرم به خواستگاری او رفت ابوبکر طلاق عایشه را از «جبیر بن مطعم» گرفت.

البته در اینجا سؤالی پیش می‌آید و آن این است که چگونه است که پیغمبر اکرم به خواستگاری یک دختر شوهردار رفتند تا او مجبور شود از شوهر خود طلاق بگیرد!! واقعاً این عجیب است!

بنابراین عایشه مطلقه بوده است و تنها یکی از همسران پیغمبر اکرم دوشیزه بود که آن هم صفیه بود که از تمام همسران پیغمبر اکرم زیباتر بوده است. البته بحث حضرت خدیجه کاملاً جداست و قضیه ایشان فرق می‌کند.

در مورد عایشه هم ما با دلیل محکم ثابت کردیم که عایشه به هنگام ازدواج با پیغمبر اکرم ۱۹ سال داشت، نه ۷ سال. پس از رحلت پیغمبر اکرم روایاتی توسط عایشه یا دودمان بنی امیه ساخته شده است تا بتوانند در برابر فضایی که در رابطه با حضرت خدیجه و حضرت فاطمه زهرا (سلام الله علیهما) وجود دارد، نسبت به عایشه هم فضیلت‌تراشی کنند.

طبق آنچه مورخین خودشان از جمله «ابن اثیر» در کتاب «أسد الغابه» و «ابن حجر» در کتاب «الاصابه» و دیگران دارند، با دلیل قطعی ثابت شده است که عایشه در زمان ازدواج با پیغمبر اکرم ۱۹ سال داشته است.

اگر این ازدواج در سال دوم هجری صورت گرفته باشد، عایشه ۱۹ ساله بوده است. همچنین زمانی که پیغمبر اکرم از دنیا رفتند، عایشه ۲۸ سال داشته است.

مراد از «ذوی القربی» در آیه خمس چه کسانی هستند؟

ابی داود در سنن خودش نقل می کند:

«لَمَّا كَانَ يَوْمَ خَيْبَرَ وَضَعَ رَسُولُ اللَّهِ سَهْمَ ذِي الْقُرْبَى فِي بَنِي هَاشِمٍ وَبَنِي الْمُطَّلِبِ وَتَرَكَ بَنِي نَوْفَلٍ وَبَنِي عَبْدِ شَمْسٍ»

در زمان خمس خیبر پیغمبر اکرم سهم ذوی القربی را میان فرزندان بنی هاشم و فرزندان بنی مطلب تقسیم کرد و به فرزندان بنی نوفل و بنی عبد شمس چیزی ندادند.

«فَانْطَلَقْتُ أَنَا وَعُثْمَانُ بْنُ عَفَّانٍ حَتَّى أَتَيْتَا النَّبِيَّ فَقُلْنَا يَا رَسُولَ اللَّهِ هَؤُلَاءِ بَنُو هَاشِمٍ لَا نُنْكِرُ فَضْلَهُمْ»

من و عثمان بن عفان نزد پیغمبر اکرم رفتیم و عرض کردیم: یا رسول الله! ما منکر فضایل بنی هاشم نیستیم،

«لِلْمَوْضِعِ الَّذِي وَضَعَكَ اللَّهُ بِهِ مِنْهُمْ»

همین افتخار برای بنی هاشم بس که شما از بنی هاشم هستید.

«فَمَا بَالُ إِخْوَانِنَا بَنِي الْمُطَّلِبِ أُعْطِيَتْهُمْ وَتَرَكَتْنَا وَقَرَابَتُنَا وَاجِدَةً»

چه تفاوتی میان ما و میان بنی المطلب وجود دارد که از سهم ذوی القربی به آنها دادید اما به ما ندادید، در حالی که همه با هم پسرعمو هستیم.

«فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ أَنَا وَبَنُو الْمُطَّلِبِ لَا نَفْتَرِقُ فِي جَاهِلِيَّةٍ وَلَا إِسْلَامٍ وَإِنَّمَا نَحْنُ وَهُمْ شَيْءٌ وَاجِدٌ»

رسول اکرم فرمودند: من و بنی مطلب نه در زمان جاهلیت و نه در زمان اسلام از همدیگر جدا نبودیم و همانند انگشتان یک دست بودیم.

سنن أبی داود، اسم المؤلف: سليمان بن الأشعث أبو داود السجستاني الأزدي، دار النشر: دار الفكر --،

تحقيق: محمد محيي الدين عبد الحميد، ج ٣، ص ١٤٦، ح ٢٩٨٠

همچنین در کتاب «سنن نسائی» این روایت با تعبیر دیگری آمده است. دوستان در این زمینه به کتاب «مشکل الآثار» اثر «طحاوی» توجه کنند. این‌ها طوری روایت ساختند که اصلاً از ظاهر روایت مشخص است که ساخته و پرداخته دشمنان اهل بیت (علیهم السلام) است.

در این کتاب مطالبی از محاجه حضرت زهرا (سلام الله علیها) با ابوبکر وجود دارد که واقعاً امروز از خواندن این مطالب قلبم به درد آمد. گاهی مواقع اگر یک شخص عوام در مورد مسئله‌ای توجیه یا تأویلی کند، کسی گلایه نمی‌کند. ولی «ابو جعفر طحاوی» از استوانه‌های علمی و مغز متفکر اهل سنت است، همچنین کتب ایشان کتاب درسی تمام مذاهب اسلامی است.

تمام مذاهب از جمله «شافعی»، «مالکی»، «حنفی»، «حنبلی»، و حتی «وهابی» کتاب «عقیده» اثر «طحاوی» را به عنوان کتاب درسی قبول دارند و شاید تاکنون حدود ۱۲ شرح بر کتاب «ابو جعفر طحاوی» آورده باشند.

در بعضی از موارد انسان مشاهده می‌کند تعصب چکار می‌کند که این افراد اینطور برخورد می‌کنند! یکی از نعمت‌های بزرگ الهی این است ما شیعه به دنیا آمديم. ما بابت این نعمت باید قدر پدران و اجدادمان را بدانیم که زمینه‌ای فراهم کردند که ما شیعه به دنیا آمديم.

معلوم نبود اگر پدران و مادران ما این مسیر را نرفته بودند و ما سنی، مسیحی و یا وهابی به دنیا می‌آمديم، چکار می‌کردیم. از طرف دیگر پدران و مخصوصاً مادران ما تلاش کردند تا ما را از لقمه پاک به دنیا بیاورند.

لقمه پاک پدران و مادران ما باعث شد که ما محبت و ولایت اهل بیت عصمت و طهارت را به عنوان زمینه اولیه در دلمان داشته باشیم. ما همانند ماهی که در دریا هست و قدر آب را نمی‌داند، قدر ولایت اهل بیت عصمت و طهارت را نمی‌دانیم!

ما گاهی اوقات که به مناطق اهل سنت از جمله عربستان می‌رویم و شب و روز خود را با این افراد می‌گذرانیم، واقعاً قدر و ارزش ولایت امیرالمؤمنین علی (علیه السلام) را لمس می‌کنیم.

زمانی که چند روز با این افراد هستیم و با فرهنگ و روایات و برخورد این افراد سروکار داریم، آنجا می‌فهمیم که نعمت ولایت چه نعمت بزرگی است که خداوند متعال به ما داده است و متأسفانه ما قدر آن را نمی‌دانیم.

بنابراین در کتاب «شرح معانی الآثار» هم این روایت با کمی تفاوت وارد شده است. این روایت در کتاب «سنن نسائی» به این صورت وارد شده است:

«يَا رَسُولَ اللَّهِ، هَؤُلَاءِ بَنُو هَاشِمٍ لَا نُكْرُ فَضْلَهُمْ لِمَكَانِكَ الَّذِي جَعَلَكَ اللَّهُ بِهِ مِنْهُمْ، أَرَأَيْتَ بَنِي الْمُطَّلِبِ
أَعْطِيَتْهُمْ»

سپس می‌گوید:

«وَمَنْعَتْنَا، فَإِنَّمَا نَحْنُ وَهُمْ مِنْكَ بِمَنْزِلَةٍ،»

همانگونه که آن‌ها پسرعموی شما هستند، ما هم پسرعموی شما هستیم.

«فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: «إِنَّهُمْ لَمْ يَفَارِقُونِي فِي جَاهِلِيَّةٍ وَلَا إِسْلَامٍ، إِنَّمَا بَنُو هَاشِمٍ، وَبَنُو الْمُطَّلِبِ شَيْءٌ وَاحِدٌ»

رسول گرامی اسلام فرمودند: بنی هاشم و بنی مطلب همواره با هم بوده‌اند.

المجتبى من السنن = السنن الصغرى للنسائى، المؤلف: أبو عبد الرحمن أحمد بن شعيب بن على
الخراسانى، النسائى (المتوفى: ۳۰۳ هـ)، تحقيق: عبد الفتاح أبو غدة، الناشر: مكتب المطبوعات الإسلامية
- حلب، الطبعة: الثانية، ۱۴۰۶ - ۱۹۸۶، ج ۷، ص ۱۳۰، ح ۴۱۳۷

در کتاب «شرح معانى الآثار» ذیل همین آیه شریفه از «زهري» که آخوند دربارى و از تقویت کنندگان دربار بنى
امیه بوده است، روایتی نقل می‌کند. و او از «عکرمه» در رابطه با صدقات پیغمبر اکرم روایتی نقل می‌کند. در این
روایت وارد شده است:

امیرالمؤمنین علی (علیه السلام) و «عباس» عموی پیغمبر اکرم نزد ابوبکر آمدند و «عباس» گفت:

«أَعْطِنِي نَصِيبِي مِنْ ابْنِ أَخِي»

ارث من از پسر برادرم را بده

همچنین امیرالمؤمنین علی (علیه السلام) فرمودند:

«أَعْطِنِي نَصِيبِي مِنْ امْرَأَتِي مِنْ أَبِيهَا وَقَدْ عَلِمَ { أَنَّ نَبِيَّ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ لَا يُوْرَثُ مَا تَرَكَ صَدَقَةً
{»

سپس می‌گوید:

«وَفِي حَدِيثِ عَمْرٍو، عَنِ الزُّهْرِيِّ، إِنِّي سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ يَقُولُ: { إِنَّا لَا نُورَثُ مَا تَرَكَنا
صَدَقَةً {»

در حدیث عمر، از زهري نقل شده است که شنیدم رسول گرامی اسلام (صلی الله علیه و آله وسلم)
فرمودند: "ما پیامبران ارثی از خود به یادگار نمی‌گذاریم، و آنچه از ما بماند باید به عنوان صدقه در راه خدا
مصرف شود."

«فَهَذَا عُمَرُ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَدْ تَلَا فِي هَذَا الْحَدِيثِ { وَاعْلَمُوا أَنَّ مَا غَنِمْتُمْ مِنْ شَيْءٍ فَأَنَّ لِلَّهِ خُمُسَهُ وَلِلرَّسُولِ
وَلِذِي الْقُرْبَىٰ } إِلَىٰ آخِرِ الْآيَةِ»

سپس عمر آیه { وَاعْلَمُوا أَنَّ مَا غَنِمْتُمْ مِنْ شَيْءٍ فَأَنَّ لِلَّهِ خُمُسَهُ وَلِلرَّسُولِ وَلِذِي الْقُرْبَىٰ } را تا آخر تلاوت
کرد،

سپس گفت:

«ثُمَّ قَالَ: وَهَذِهِ لِهَؤُلَاءِ»

خمس مربوط به کسانی هست که در این آیه وجود دارند.

«فَدَلَّ ذَلِكَ أَنَّ سَهْمَ ذَوِي الْقُرْبَىٰ قَدْ كَانَ ثَابِتًا عِنْدَهُ لَهُمْ بَعْدَ وَفَاةِ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ كَمَا كَانَ لَهُمْ
فِي حَيَاتِهِ»

در ادامه بیان کردند:

«قِيلَ لَهُ: لَيْسَ فِيمَا ذَكَرْتَ، عَلَىٰ مَا ذَهَبْتَ إِلَيْهِ، وَكَيْفَ يَكُونُ لَكَ فِيهِ دَلَالَةٌ عَلَىٰ مَا ذَهَبْتَ إِلَيْهِ»

به او گفتند: اینطور که تو می‌گویی رفتار و گفتارت با عملت تطبیق نمی‌کند.

«وَقَدْ كَتَبَ عَبْدُ اللَّهِ بْنُ عَبَّاسٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا إِلَىٰ نَجْدَةَ حِينَ كَتَبَ، يَسْأَلُهُ عَنْ سَهْمِ ذَوِي الْقُرْبَىٰ (قَدْ كَانَ
عُمَرُ بْنُ الْخَطَّابِ دَعَانًا إِلَىٰ أَنْ يَنْكَحَ مِنْهُ أَيْمُنًا وَيَكْسُو مِنْهُ عَارِيَتًا»

سپس عبدالله بن عباس می‌گوید: روزی عمر ما را خواست، و خواست مقدمات ازدواج مجردهای ما را
فراهم کند.

چند روز پیش در روزنامه نوشته بود: آمار مجردهای دم بخت در ایران از مرز یازده میلیون بالاتر است. یعنی ما ۱۱ میلیون نفر جوان داریم که آماده ازدواج هستند، اما امکان ازدواج برای آنان فراهم نیست.

بعد می گوید:

«فَأَبِيْنَا عَلَيْهِ إِلَّا أَنْ يَسْلَمَهُ لَنَا كَلَّةً»

ما به عمر گفتیم: ما حاضر نیستیم که شما مقدمات ازدواج مجردهای ما را فراهم کنی و کسانی که پوشاک ندارند را بپوشانی، الا اینکه حق مسلم ما را به ما بدهی.

«فَأَبِيْ ذَلِكْ عَلَيْنَا»

عمر از پرداخت حق ما ابا کرد.

عمر گفت: من حاضر نیستم حق شما را بدهم، اما اگر بخواهید تنها می توانم مجردهای شما را از سهم خمس سروسامان بدهم تا ازدواج کنند. معنای اولیه کلمه «عَارِيْنَا» این است که اگر کسانی پوشاک ندارند، برای آنان پوشاک تهیه می کنم.

در روایت هم از امام سجاد (علیه السلام) نقل شده است که می فرمایند: وضع مالی زندگی ما طوری بود که زنان ما لباسی نداشتند تا بتوانند همگی در یک زمان نماز بخوانند. به طور مثال یکی از زنان نماز می خواند، سپس لباس خود را به دیگری می داد.

البته اهل بیت پیغمبر اکرم (صلی الله علیه و آله وسلم) لباس در حد پوشاک معمولی داشتند و لخت و عریان نبودند، اما احتمالاً چادر نماز یا چادری که بخواهند با آن نماز بخوانند، در هر خانه یکی بیشتر وجود نداشت.

اگر مراد از «وَيَكْسُو مِنْهُ عَارِبَنَا» این باشد، باز هم دور از ذهن نیست. ظاهر قضیه این است. اما باید مقداری به روایات با دید باز نگاه کنیم. وضع و موقعیت اقتصادی بنی هاشم پس از قضیه رحلت نبی گرامی اسلام اوضاع خوبی نبود.

بنی امیه به دنبال این بودند که امیرالمؤمنین علی (علیه السلام) امکانات مالی آنچنانی نداشته باشند تا فردا بتوانند از این امکانات مالی خودشان علیه هیئت حاکمه استفاده کنند. تمام تلاش این افراد این بود تا اهل بیت (علیهم السلام) از نظر معیشت در سطح پایین باشند.

سپس «طحاوی» در عبارتی می گوید:

«فَهَذَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ عَبَّاسٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا يُخْبِرُ أَنَّ عُمَرَ أَبِي عَلِيهِمْ دَفَعَ السَّهْمَ إِلَيْهِمْ، لِأَنَّهُمْ لَمْ يَكُنْ عِنْدَهُ لَهُمْ»

ظاهراً عمر نمی دانست که سهم ذوی القربی متعلق به بنی هاشم است، اگر می دانست از پرداخت آن ابا نمی کرد.

«فَكَيْفَ يَتَوَهَّمُ عَلَيْهِ فِيمَا رَوَى عَنْهُ مَالِكُ بْنُ أَوْسٍ غَيْرَ ذَلِكَ؟ وَلَكِنْ مَعْنَى مَا رَوَى عَنْهُ مَالِكُ بْنُ أَوْسٍ فِي هَذَا الْحَدِيثِ مِنْ قَوْلِهِ (فَهَذِهِ لَهُوَلَاءِ) أَيْ: فَهِيَ لَهُمْ عَلَى مَعْنَى مَا جَعَلَهَا اللَّهُ لَهُمْ فِي وَقْتِ أَنْزَالِهِ الْآيَةَ عَلَى رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فِيهِمْ، وَعَلَى مِثْلِ مَا عَنِيَ بِهِ عَزَّ وَجَلَّ، مَا جَعَلَ لِرَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فِيهَا مِنَ السَّهْمِ الَّذِي أَضَافَهُ إِلَيْهِ.»

سپس می گوید:

«فَلَمْ يَكُنْ ذَلِكَ السَّهْمُ جَارِيًا لَهُ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فِي حَيَاتِهِ وَبَعْدَ وَفَاتِهِ غَيْرَ مُنْقَطِعٍ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ»

او معتقد است که این روایت دلالت می‌کند بر اینکه اصلاً از خود آیه ثابت نشده است که سهم پیغمبر اکرم در زمان نزول آیه برای پیغمبر اکرم ثابت بوده و سهم ذوی القربی برای ذوی القربی ثابت بوده است.

از توجیه او مشخص است که پرده‌های تعصب آنچنان جلوی ذهن و فکر و عقل او را گرفته است و برای اینکه به کار خلیفه دوم را توجیه کند و به فعل او مشروعیت بدهد، می‌گوید:

"معلوم نیست این آیه در زمان نزول حتی برای پیغمبر اکرم چه در زمان حیات و چه بعد از وفات تا قیام قیامت ثابت بوده است."

«وَكذَلِكَ مَا أَضَافَهُ فِيهَا إِلَى ذَوِي قُرْبَاهُ كَذَلِكَ أَيْضًا وَاجِبًا لَهُمْ فِي حَيَاتِهِ، يَضَعُهُ عَلَيْهِ السَّلَامُ فَيَمْنُ شَاءَ مِنْهُمْ، مُرْتَفِعًا بِوَفَاتِهِ، كَمَا لَمْ يَكُنْ قَوْلَ عُمَرَ فَهَذِهِ لِهَؤُلَاءِ، لَا يَجِبُ بِهِ بَقَاءُ سَهْمِ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ إِلَى الْوَقْتِ الَّذِي قَالَ فِيهِ»

این روایت را مفصل در بخش سرنوشت خمس در زمان «عمر بن خطاب» مفصل عرض می‌کنم.

سپس او قضیه محاجه حضرت زهرا (سلام الله علیها) با ابوبکر را مطرح می‌کند و آن را شدیداً متعصبانه بیان می‌کند و می‌گوید:

«أَنَّ فَاطِمَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهَا قَالَتْ لِأَبِي بَكْرٍ: (مَنْ يَرِثُكَ إِذَا مِتُّ؟)»

حضرت زهرا (سلام الله علیها) خطاب به ابوبکر فرمودند: زمانی که تو از دنیا بروی چه کسی از تو ارث می‌برد؟!

«قَالَ: وَلَدِي وَأَهْلِي»

ابوبکر گفت: فرزندان و اهل خانواده‌ام.

«قَالَتْ: (فَمَا لَكَ تَرْتُ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ دُونَنَا)»

حضرت زهرا فرمودند: چطور زمانی که تو از دنیا بروی، فرزندان از تو ارث می‌برند؛ اما زمانی که پیغمبر اکرم از دنیا برود فرزندان از او ارث نمی‌برند و تو از آن‌ها ارث می‌بری؟!

«قَالَ: يَا ابْنَتَ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ، مَا وَرَثَ أَبُوكَ دَارًا، وَلَا مَالًا، وَلَا غُلَامًا، وَلَا دَهَبًا، وَلَا فِضَّةً»

ابوبکر در جواب گفت: ای دختر رسول خدا پدرت نه خانه‌ای به ارث گذاشت، نه مالی، نه غلامی، نه طلائی و نه نقره‌ای.

اگر رسول گرامی اسلام از خود خانه‌ای به ارث نگذاشتند، سرنوشت حیرت‌انگیزی که مربوط به زنان پیغمبر بود چه شد؟! چگونه تمام زنان پیغمبر اکرم از ایشان ارث بردند و مالک خانه شدند؟!

آیا همسر پیغمبر اکرم که یک هشتم ارث می‌برد مالک خانه شد، اما دختر پیغمبر اکرم که هفت هشتم ارث به ایشان تعلق می‌گیرد، چیزی به ارث نمی‌برد؟!

«قَالَتْ: (فَذَكَ الَّتِي جَعَلَهَا اللَّهُ لَنَا، وَصَافِيئَنَا الَّتِي بِيَدِكَ لَنَا)»

حضرت زهرا (سلام الله علیها) فرمودند: آیا سهم الله که خداوند عالم برای ما و ملک ما قرار داده است را هم پیغمبر اکرم بعد از خود باقی نگذاشتند؟!

«قَالَ: سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ يَقُولُ { إِنَّمَا طُعْمَةٌ أُطْعَمْنِيهَا اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ، فَإِذَا مِتُّ، فَهِيَ بَيْنَ الْمُسْلِمِينَ }»

او در جواب گفت: شنیدم که رسول الله می‌گوید: اموالی که در دست من است، لقمه نانی است که خداوند متعال در اختیار من قرار داده است و زمانی که از دنیا رفتم در میان مسلمانان قرار می‌گیرد.

خیلی عجیب است! در روایتی «ابن عباس» یا «عباس» می‌گوید: پیغمبر اکرم که ما ورثه او هستیم و از نزدیکان او هستیم، حکم الهی را برای ما نگفته است، اما به تو که اصلاً ارتباطی با ارث نداری گفته است؟! خیلی عجیب است!

ایشان شروع می‌کند و چندین روایت مطرح می‌کنند و می‌گویند:

«أَفَلَا يَرَى أَنْ أَبَا بَكْرٍ رَضِيَ اللَّهُ تَعَالَى عَنْهُ قَدْ أَخْبَرَ فِي هَذَا الْحَدِيثِ عَنِ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ أَنَّ مَا كَانَ يَعْطِيهِ ذُوِي قُرْبَاهُ، فَإِنَّمَا كَانَ مِنْ طُعْمَةٍ أَطْعَمَهَا اللَّهُ إِيَّاهُ وَمَلَكَهُ إِيَّاهَا حَيَاتَهُ، وَقَطَعَهَا عَنْ ذُوِي قُرَابَتِهِ بِمَوْتِهِ»

این اموال در اختیار پیغمبر اکرم بود، پیغمبر اکرم در حیاتش از این اموال به ذوی القربی می‌داد. ولی با مرگ پیغمبر، این سهم ذوی القربی قطع شد.

شرح معانی الآثار، المؤلف: أبو جعفر أحمد بن محمد المعروف بالطحاوی (المتوفى: ۳۲۱ هـ)، ج ۴، ص

۳۸۵

اگر این اموال ملک پیغمبر اکرم بوده است، چطور با رحلت پیغمبر اکرم از ملک ایشان خارج شد؟! آیا با رحلت یک مالک ملکیت او از مملوکاتش سلب می‌شود یا به ورثه او منتقل می‌شود؟!!

بنابراین این مطالب، بحث‌هایی است تنها از هوای نفس صادر می‌شود و تعصبات باطل انسان را وادار می‌کند به جهت اینکه مشروعیت کار خلیفه را ثابت کنند، عملکرد پیغمبر اکرم و صحابه و حتی آیه قرآن را زیر سؤال ببرند!! آیه شریفه به صراحت می‌فرماید: «سهم الله» و «سهم النبی» و «سهم ذوی القربی» را از خمس پرداخت کنید، اگر به خداوند ایمان آورده‌اید.

آیا اگر فرض بگیریم تمام آیاتی که نازل شده است، مخصوص زمان حیات پیغمبر اکرم باشد، آیا تنها همین وجود دارد که با رحلت پیغمبر اکرم این آیه دلالتش را از دست می‌دهد؟!

اگر واقعاً اموال و مایملک پیغمبر اکرم با رحلت پیغمبر اکرم از میان می‌رفت، حداقل پیغمبر اکرم یک آیه یا یک حدیث یا یک روایت به صراحت بیان می‌فرمودند و یا حداقل به وراثت خودشان می‌فرمودند که "پس از من اموالی که از من به جای می‌ماند متعلق به عموم مسلمانان است، مبادا آن اموال را تصرف کنید!!"

آیا صدیقه طاهره با آن عصمت کبری و با آن آیه تطهیر و حدیث «بضعة النبی» این مطلب را خبر ندارند و از ابوبکر حقی را که خلاف است، مطالبه می‌کنند و زمانی که او ممانعت کرد، با او غضب می‌کند و تا آخر عمر هم با او حرف نمی‌زند؟!

صدیقه طاهره (سلام الله علیها) باید عصمت و صداقتشان زیر سؤال برود و این روایات به این معنی است که حضرت زهرا (سلام الله علیها) مال غیر را ادعا کرده است و به ایشان نداده‌اند قهر کرده و وصیت کرده است که این افراد حق ندارند در تشییع جنازه من حاضر شوند!

اگر تمام این مسائل زیر سؤال برود هیچ اشکالی ندارد، اما اگر عملکرد خلیفه زیر سؤال برود آسمان به زمین می‌آید!!

والسلام علیکم ورحمة الله و برکاته